

گفت‌وگو

دختر «حسن البنا» بنیانگذار اخوان المسلمین مصر در گفت‌وگو با «شرق الاوسط»:

قدرت بود که به سراغ اخوان آمد

● استشهد حسن البنا (متولد ۱۹۴۸)، دختر حسن البنا مؤسس و بنیانگذار جماعت اخوان المسلمین مصر می‌گوید نگران مسوولیت سنگینی است که با به قدرت رسیدن، این جماعت آن متحمل شده است، وی می‌افزاید:
اشتباهات اعضای این گروه موجب شد تا حملات علیه اخوان در مصر شدت گیرد و این مساله تأثیری منفی بر افکار عمومی مردم خواهد گذاشت.
دکتر «استشهد البنا» زمانی متولد شد که پدرش را ترور کرده بودند می‌گویند مادرش بیماری قلبی داشت و به توصیه پزشکان کودکی را که در شکم داشت باید سقط می‌کرد. تنها خبر مرگ حسن البنا بود که این عمل را به تعویق انداخت و بعد وقتی این دختر به دنیا آمد به دلیل مرگ پدرش نام استشهدا (شهادت طلبی) بر او گذاشتند. او سال‌ها در دانشگاهای مصر تحصیل کرد و در همان حال با خانواده‌های اخوان ارتباط داشت.
با این حال اجازه نداشت در محافل و مجالس ظاهر شود یا سخنرانی کند تا اینکه انقلاب در مصر پیروز شد.

❧ **در سالگرد شصت و چهارمین سال فقدان پدر که بنیانگذار جماعت اخوان المسلمین بود چه حرفی برای گفتن دارید به‌خصوص این روزها که گروه اخوان در مصر به قدرت رسیده و پیروز شده است؟**

تردیدید وجود ندارد که این روزها به‌ویژه با ریاست‌جمهوری «محمد مرسی» به گونه‌ای متفاوت از پدرم یاد می‌شود. این روزها بیشتر به یاد مطلبی از پدرم می‌افتم که سال ۱۹۴۳ یعنی شش سال بعد از تاسیس جماعت اخوان المسلمین در کنفرانسی در «پورت سعید» گفته بود: «شما خوشحالید و من نگران» این احساس دقیقاً زمانی که محمد مرسی پیروز شد به من دست داد. لحناتی مآوم با خوشحالی و نگرانی بود و این دقیقاً همان احساسی است که این روزها همراه من است.

❧ **برای چه نگرانید. شما که باید خوشحال باشید چون دستاوردهای مهمی داشتید؟**

طبعاً به قدرت رسیدن اسلامگرایان به معنای پیروزی تفکر امام حسن البنا بود، اما در کنار این خوشحالی یک نوع نگرانی و اضطراب هم هست که از احساس مسوولیت و سنگینی بار امانت و نگرانی از کوتاهی در انجام وظایف ناشی می‌شود. من آرزو می‌کنم همه گروه‌های اسلامی دست به دست هم دهند چون در حال حاضر فرصتی دست داده که دیگر به دست نمی‌آید. از وطنه‌های خارجی و داخلی می‌ترسم. احساسی که در لحظه پیروزی دکتر مرسی با من بوده و هست.

❧ **آیا احساس می‌کنید که اخوان حالا همان اخوان زمان حسن البناست یا از مسیر خود منحرف شده‌است؟**
سخت می‌شود آنها را با آنها مقایسه کرد. باید تحولات زمانه و شرایط را در نظر داشته باشیم. اعضای زیادی از این گروه در طول زمان بازداشت شدند. درست است که در جاهای اشتباهاتی صورت گرفته است اما ما پرتو آزادی‌ها اصلاح خواهد شد. با این حال فکر نمی‌کنم کسی از خط فکری حسن البنا خارج شده باشد حتی کسانی که منتשב شدند همچنان بر تفکر امام البنا هستند و مشکلی هم نیست. این مسایل به من اطمینان خاطر می‌دهد که مبانی فکری حسن البنا همچنان طرفدارانی دارد و آن‌ها دالله آنها هم برخواهند گشت.

❧ **پاسخ شما به برخی از جدانشدگان از اخوان چیست. آیا آنها مسیر فکری حسن البنا را راه کرده‌اند یا اینکه از بر خود راه افکاهی کنونی نافرایی هستند؟**

اخوان المسلمین برای کسب قدرت تلاش نکردند، بلکه این قدرت بود که به طرف آنها رفت و آنها مجبور شدند در شرایط خاصی این امر را بپذیرند. به صراحت می‌گویم ما امیدوار بودیم برای دورای بدون قدرت باشیم. تا بتوانیم همان‌طور که بود به عنوان یک گروه به نشر اصول و مبادی اخوان بپردازیم و مردم مصر یاد بگیرند که چگونه منافع عمومی را بر منافع خصوصی خودشان ترجیح دهند. اینها همان چیزی بود که پدرم می‌گفت. و پیوسته تاکید داشت که اخوانی‌ها قائل‌تر و داناتر از آن هستند که به سراغ حکومت بروند.

❧ **نظر شما درباره افزایش شدت حملات علیه اخوان در مصر چیست؟**

دلایل متعددی دارد. اول اینکه نوعی رقابت حزبی و سیاسی وجود دارد. همچنین اشتباهاتی صورت گرفته که نمی‌توان آنها را انکار کرد. مثلاً بعضی‌ها با حرف‌هایی زده‌اند که نباید می‌زدند. در مواردی موقعیت‌هایی باید کسب می‌شد که نشده است. یک دلیل دیگر هم وجود دارد و آن اینکه به هر حال افراد زیادی هستند که حاکمیت یک جریان اسلامی در مصر را نمی‌پذیرند. از اینها گذشته باید یادآور شد که طرف‌های داخلی و خارجی هم با اخوان می‌جنگند و به نفع‌اش است که این گروه از بین برود.

❧ **ا ما شما را عملکرد دکتر مرسی به طور کلی راضی هستیم؟**

حرام است برمن که در چنین شرایطی بخواهم کسی را مورد ارزیابی قرار داده و درباره‌اش قضاوت کنم، چون یک ارزیابی دقیق و واقعی نخواهد بود. باید صبر کنیم تا اوضاع آرام شود.

❧ **به عنوان یک شهروند مصری نه به عنوان دختر حسن البنا بگویند در دوران حکومت مرسی چه نکات منفی‌ای وجود داشته‌است؟**

طبعاً نکاتی منفی بوده است. مثل وزارتخانه‌هایی که وجود دارد و انتظار نمی‌رفت عملکردشان چنین باشد. با این حال دوباره عرض‌خواسته و می‌گویم در شرایط کنونی نمی‌توان اینها را نقد کرد. به اعتقاد من هر کس دیگری به جز محمد مرسی هم به ریاست‌جمهوری می‌رسید همین مشکلات وجود داشت. برای اینکه ما ۶۰ سال است از ظلم و ستم رنج می‌بریم. فساد در کشور ما پیدای می‌کرد و هیچ‌کس نمی‌تواند توقع داشته باشد که همه این مسایل در ظرف یکی، دو سال از بین برود.

به‌نظر می‌رسد اعراب برسر

یک دوراهی قرار گرفته‌اند: در داخل کشورهای عربی خاورمیانه نظام‌های قدیمی درحال فروپاشی بوده و نظام‌های جدیدی متولد می‌شود. در خارج اما نظام تک‌قطبی با اشکال جدیدی از سلطه همچنان حضور دارد. یعنی به عبارتی دیگر: ضعف و آشفتگی در داخل و قدرت و سلطه‌جویی در خارج؛ در همین اوان کشورهای عربی احساس می‌کنند در آستانه یک دوران تازه قرار گرفته و می‌خواهند از رستائیز نخست عربی که از دو قرن پیش شروع شده استفاده کنند؛ دورانی که از دولت‌سازی شروع شد اما دچار ا‌زهم‌گسیختگی شد و از اصلاح حال به گذشته‌گرایی و از آزادی‌بخشی ملی به اشغال مستقیم رسید. همه این مسایل به آن منعباست که مخاطرات و چالش‌ها و نیز ناتوانی در مقابله با این درحال افزایش است. به هر حال هر ملتی برای خود چالش‌هایی دارد و البته راه‌حل‌هایی. گاه این بحران به‌دلیل تراکم آن از نسلی به

نسلی و از عصری به عصری دیگر منتقل می‌شود تا آنجا که دیگر قابل حل نیست و به دلیل کثرت تکرار و دست به دست شدن دیگر جزو خصلت‌وخوی ملی کشور می‌شود و از حالت متغیر به یک حالت ثابت و از حالت عرض به جوهر آن قوم مبدل می‌شود و دیگر راه‌حلی هم اگر ارایه نشود برای نحوه آمدن آنها با آن است و نه تغییرش.

از این‌رو می‌توان سطوح مختلف بحران‌های موجود را شناسایی کرد و راه‌حل‌های گوناگونی را ارایه داد. این البته ابتعاهای فردی است که می‌تواند درست یا غلط باشد؛ یا هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد. نیروهای تغییردهنده در کشورهای ما همچنان در اختیار دولت‌هاست که راه‌ادی برای ایجاد تغییرات ندارند یا در دست فعالان جدید از جمله نهادهای جامعه مدنی است که هنوز در ابتدای راه هستند. هرچند آنها می‌توانند در آگاهی‌بخشی نسبت به بحران موثر باشند. مساله تنها بر سر آرزوی «آنچه باید باشد»نیست بلکه توصیف «آنچه بوده» است. تاکید بر مسایل عمومی نیست بلکه بر جزئیات این بحران با تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حقوقی و فرهنگی آن است. به هر حال بحران موجود در کشورهای عرب خاورمیانه را می‌توان در ۱۰ مورد زیر خلاصه کرد و برای هر یک راه‌حلی جست‌وجو کرد:

۱- توقف کامل از هرگونه حرکت و فقدان یک نگرش استراتژیک؛ درحالی که جهان درحال حرکت و جنب‌وجوش است و نظام بین‌الملل درحال تغییر و دشمنی صهیونیستی نیز هر روز بر قدرت خود و نفوذش در درون یک میهن واحد به‌گونه‌ای که وحدت یک کشور یا میهن به آرزویی دشوار تبدیل شده است تا چه رسد به آرزوی تحقق وحدت میهن عربی یا امت عربی. هم‌اکنون عراق بین گروه‌های کرد، سنی و شیعه تقسیم شده است یا لبنان بین مارونی، سنی، موافقان و مخالفان و سوریه بین طایفه‌های دروزی، علوی و ... و مصر بین مسلمان و قبطی و سودان بین عرب و آفریقایی و مراکش بین عرب و بربر و مساله پایمال شدن حقوق اقلیت به دست اکثریت است که اسرائیل به جای حرف زدن از «سرزمین موعود» یا «ملت برگزیده خداوند» مشروعبت جدیدی برای خود به‌دست آورده و می‌گوید قوی‌ترین اقلیت در منطقه است. به این ترتیب باید گفت هرگونه احتمال یکپارچه کردن ملت‌های منطقه عربی غیرممکن است مبدا به قلب‌بندی دیگری در مقابل

قطب‌بندی‌های گذشته تبدیل شود. این درحالی است که از سوی دیگر قطب‌بندی بین دولت‌های مرکز و پیرامون یا بین دولت‌های صنعتی و کشورهای جهان سوم تداوم داشته و همچنان نیروی کار مجانی و بازارهای گشاده و انرژی فراوان را تقدیم کشورهای غربی می‌کند. راه‌حل این معضل همان حفظ یکپارچگی از طریق

تکحیم مفهوم شهروندی و برابری

بین شهروندان بر لحاظ حقوق و تکالیف است. وحدت

کشورهای عربی از طریق عربی‌سازی این کشورها امکانپذیر است. مساله‌ای که نه با نژاد بلکه با زبان تحقق می‌یابد. به این معنا که هر که به زبان عربی تکلم می‌کند عرب است و نیز از طریق وحدت‌اسلامی که یک وحدت فرهنگی و تاریخی را به وجود می‌آورد و می‌تواند مسیحیان و یهودیان را هم به صورت یکسان در برگیرد. آنچه ملت‌های اسلامی را به هم پیوند

می‌دهد فرهنگ و تاریخ مشترک آنهاست. ۵- خشونت به عنوان ابزاری برای برخورد با مردم یا خشونت متقابل از سوی نظام‌های حاکم علیه مردم به دلیل فقدان زمینه گفت‌وگو بین مردم یا بین آنان و نظام‌های حاکم و فقدان عقلانیت و ضعف استدلال. از این‌رو نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای منطقه هرگز برنامه سیاسی روشنی ارایه نمی‌دهند که بتوان بر مبنای آنها با یکدیگر گفت‌وگو کرد. گاه این خشونت وزری به ماهیت فرهنگ ملت‌های عربی ربط داده می‌شود و گاه به مسایل دینی که یکی از زیرساخت‌های آن را تشکیل می‌دهد تا در ذهن برخی اینگونه نقش

بندک دین به مساوی با خشونت است. مثال در آنجا که احترام گذاشتن به‌نظر دیگری یکی از شرایط لازم برای

کثرت‌گرایی فکری و سیاسی است. همه مسوول این

وضعیت هستند. تمدن اسلامی در گذشته و در دوران طلایی‌اش مبتنی بر کثرت‌گرایی بود. از نظر اعتقادی معتزله و اشاعره، شیعه و سنی، خوارج و باطنی هر یک برای خود حرفی داشت. از نظر فقهی مذاهب چهارگانه در کنار صوفیه و طریقیه و فلسفه تعقلی در کنار فلسفه اشراق و علوم منقول در کنار علوم معقول و تفسیر مبتنی بر نقل در کنار تفسیر مبتنی بر عقل و در زمینه فقه، فقه عبادات در کنار فقه معاملات همچنان در حال نشوونما بود.

۳- وابستگی به نیروهای خارجی به عنوان هم‌پیمان برخی نظام‌های سیاسی، یکی دیگر از ریشه‌های بحران فعلی است. به‌خصوص رژیم‌هایی که به دلیل عدم دفاع از منافع عمومی مردم فاقد محبوبیت در بین مردم هستند از این‌رو تلاش می‌کنند در بین ابرقدرت‌ها برای خود اعتباری کسب کنند. راه‌حل این مشکل ایجاد هم‌پیمانی در داخل به جای خارج است. باید این گردونه‌ای را که در حال حاضر نظام‌های سیاسی در خنجره آن گرفتار آمده و بین سندان فشارهای داخلی و پتک فشارهای خارجی له می‌شوند خود را خلاص کنند.

۴- تقسیم و تجزیه کشورهای عربی به دولت‌های کوچک با رویکردهای نژادی و طایفه‌ای و نیروهای شغابری در درون یک میهن واحد به‌گونه‌ای که وحدت یک کشور یا میهن به آرزویی دشوار تبدیل شده است تا چه رسد به آرزوی تحقق وحدت میهن عربی یا امت عربی. هم‌اکنون عراق بین گروه‌های کرد، سنی و شیعه تقسیم شده است یا لبنان بین مارونی، سنی، موافقان و مخالفان و سوریه بین طایفه‌های دروزی، علوی و ... و مصر بین مسلمان و قبطی و سودان بین عرب و آفریقایی و مراکش بین عرب و بربر و مساله پایمال شدن حقوق اقلیت به دست اکثریت است که اسرائیل به جای حرف زدن از «سرزمین موعود» یا «ملت برگزیده خداوند» مشروعبت جدیدی برای خود به‌دست آورده و می‌گوید قوی‌ترین اقلیت در منطقه است. به این ترتیب باید گفت هرگونه احتمال یکپارچه کردن ملت‌های منطقه عربی غیرممکن است مبدا به قلب‌بندی دیگری در مقابل

قطب‌بندی‌های گذشته تبدیل شود. این درحالی است که از سوی دیگر قطب‌بندی بین دولت‌های مرکز و پیرامون یا بین دولت‌های صنعتی و کشورهای جهان سوم تداوم داشته و همچنان نیروی کار مجانی و بازارهای گشاده و انرژی فراوان را تقدیم کشورهای غربی می‌کند. راه‌حل این معضل همان حفظ یکپارچگی از طریق تکحیم مفهوم شهروندی و برابری بین شهروندان بر لحاظ حقوق و تکالیف است. وحدت کشورهای عربی از طریق عربی‌سازی این کشورها امکانپذیر است. مساله‌ای که نه با نژاد بلکه با زبان تحقق می‌یابد. به این معنا که هر که به زبان عربی تکلم می‌کند عرب است و نیز از طریق وحدت‌اسلامی که یک وحدت فرهنگی و تاریخی را به وجود می‌آورد و می‌تواند مسیحیان و یهودیان را هم به صورت یکسان در برگیرد. آنچه ملت‌های اسلامی را به هم پیوند می‌دهد فرهنگ و تاریخ مشترک آنهاست.

۵- خشونت به عنوان ابزاری برای برخورد با مردم یا خشونت متقابل از سوی نظام‌های حاکم علیه مردم به دلیل فقدان زمینه گفت‌وگو بین مردم یا بین آنان و نظام‌های حاکم و فقدان عقلانیت و ضعف استدلال. از این‌رو نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای منطقه هرگز برنامه سیاسی روشنی ارایه نمی‌دهند که بتوان بر مبنای آنها با یکدیگر گفت‌وگو کرد. گاه این خشونت وزری به ماهیت فرهنگ ملت‌های عربی ربط داده می‌شود و گاه به مسایل دینی که یکی از زیرساخت‌های آن را تشکیل می‌دهد تا در ذهن برخی اینگونه نقش

بندک دین به مساوی با خشونت است. نظارت بر بازارهاست.

جهان



۱۰ مشکل اساسی جهان عرب

تشخیص ریشه‌ها و ارایه راه‌حل

دکتر حسن حنفی . ترجمه: محمدعلی عسگری

طول جنگ‌های داخلی لبنان هر کسی را به دلیل هویتش به قتل می‌رساندند. امروزه در سوریه؛ شهرها را به دلیل حضور مخالفان به‌طور کامل ویران می‌کنند. این خشونت‌ورزی به ابزاری برای اثبات گروه‌های حاشیه‌نشین و نامشروع تبدیل شده تا به وسیله آن بتوانند خود را بر صحنه سیاسی تحمیل کنند.

راه‌حل این بحران گفت‌وگو بین طرف‌های متنازع و نیروهای سیاسی درگیر است تا به یک حداقلی از توافق بین آنها دست یافته شود که حداقل مطالبات لازم و ضروری برای ذوب کردن این فاصله‌های طبقاتی تشکیل یک ائتلاف ملی و تشکیل یک جبهه متحد در این‌رو می‌توان مسائلی در کنار علوم معقول و تفسیر مبتنی بر نقل در کنار تفسیر مبتنی بر عقل و در زمینه فقه، فقه عبادات در کنار فقه معاملات همچنان در حال نشوونما بود.

۳- وابستگی به نیروهای خارجی به عنوان هم‌پیمان برخی نظام‌های سیاسی، یکی دیگر از ریشه‌های بحران فعلی است. به‌خصوص رژیم‌هایی که به دلیل عدم دفاع از منافع عمومی مردم فاقد محبوبیت در بین مردم هستند از این‌رو تلاش می‌کنند در بین ابرقدرت‌ها برای خود اعتباری کسب کنند. راه‌حل این مشکل ایجاد هم‌پیمانی در داخل به جای خارج است. باید این گردونه‌ای را که در حال حاضر نظام‌های سیاسی در خنجره آن گرفتار آمده و بین سندان فشارهای داخلی و پتک فشارهای خارجی له می‌شوند خود را خلاص کنند.

۴- تقسیم و تجزیه کشورهای عربی به دولت‌های کوچک با رویکردهای نژادی و طایفه‌ای و نیروهای شغابری در درون یک میهن واحد به‌گونه‌ای که وحدت یک کشور یا میهن به آرزویی دشوار تبدیل شده است تا چه رسد به آرزوی تحقق وحدت میهن عربی یا امت عربی. هم‌اکنون عراق بین گروه‌های کرد، سنی و شیعه تقسیم شده است یا لبنان بین مارونی، سنی، موافقان و مخالفان و سوریه بین طایفه‌های دروزی، علوی و ... و مصر بین مسلمان و قبطی و سودان بین عرب و آفریقایی و مراکش بین عرب و بربر و مساله پایمال شدن حقوق اقلیت به دست اکثریت است که اسرائیل به جای حرف زدن از «سرزمین موعود» یا «ملت برگزیده خداوند» مشروعبت جدیدی برای خود به‌دست آورده و می‌گوید قوی‌ترین اقلیت در منطقه است. به این ترتیب باید گفت هرگونه احتمال یکپارچه

کردن ملت‌های منطقه عربی غیرممکن است مبدا

به قلب‌بندی دیگری در مقابل

قطب‌بندی‌های گذشته تبدیل

شود. این درحالی است که از سوی

دیگر قطب‌بندی بین دولت‌های

مرکز و پیرامون یا بین دولت‌های

صنعتی و کشورهای جهان سوم

تداوم داشته و همچنان نیروی

کار مجانی و بازارهای گشاده و

انرژی فراوان را تقدیم کشورهای

غربی می‌کند. راه‌حل این معضل

همان حفظ یکپارچگی از طریق

تکحیم مفهوم شهروندی و برابری

بین شهروندان بر لحاظ حقوق و تکالیف است. وحدت

کشورهای عربی از طریق عربی‌سازی این کشورها

امکانپذیر است. مساله‌ای که نه با نژاد بلکه با زبان

تحقق می‌یابد. به این معنا که هر که به زبان عربی تکلم

می‌کند عرب است و نیز از طریق وحدت‌اسلامی که

یک وحدت فرهنگی و تاریخی را به وجود می‌آورد و

می‌تواند مسیحیان و یهودیان را هم به صورت یکسان

در برگیرد. آنچه ملت‌های اسلامی را به هم پیوند

می‌دهد فرهنگ و تاریخ مشترک آنهاست.

۵- خشونت به عنوان ابزاری برای برخورد با مردم

یا خشونت متقابل از سوی نظام‌های حاکم علیه مردم

به دلیل فقدان زمینه گفت‌وگو بین مردم یا بین آنان و

نظام‌های حاکم و فقدان عقلانیت و ضعف استدلال. از

این‌رو نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای منطقه

هرگز برنامه سیاسی روشنی ارایه نمی‌دهند که بتوان

بر مبنای آنها با یکدیگر گفت‌وگو کرد. گاه این خشونت

وزری به ماهیت فرهنگ ملت‌های عربی ربط داده

می‌شود و گاه به مسایل دینی که یکی از زیرساخت‌های

آن را تشکیل می‌دهد تا در ذهن برخی اینگونه نقش

بندک دین به مساوی با خشونت است. نظارت بر بازارهاست.

وظیفه اصلی حکومت همان

«حسبیه» است.

۸- تفاوت شدید بین اقشار

ثروتمند و فقرا ریش‌ه‌ یکی دیگر

از مشکلات ماست. ثروتمندان

همچنان از نظر عرضی، طولی،

افقی، عمودی و کمی و کیفی

بر ثروت خود می‌افزایند و فقرا

فقیرتر می‌شوند. اکثر ثروت‌های

مردمی در کشورهای مصر،

اردن، تونس و مراکش برعلیه

فقرا و در جهت افزایش

بهای کالاهاست. فقر موجب

گسترش فساد در دستگاه‌های

دولتی و بانکی می‌شود. به جای

بخش خصوصی، شرکت‌های

واردات‌وصدارات رشد می‌کند

و جمع بین قدرت سیاسی و

اقتصادی را به‌وجود می‌آورد

که حاصلش کسب درآمد

سریع و ثروت بادآورده از یک

طرف و فقر فاحش از سوی

دیگر است. به جای رشد

آموزش عمومی یا دانشگاهی،

آموزش‌های خصوصی رشد

می‌کند و در برخی از جاها زبان

عربی می‌رود که جایش را به

زبان‌های خارجی دهد زیرا بازار

کار تخصصی نیازمند آن است.

راه‌حل این مشکل کم‌کردن فاصله‌ها بین طبقات و

پشتیبانی از مواد غذایی و توسعه بخش عمومی و تسلط

دولت بر ابزارهای تولید و مشخص کردن وضعیت

مسکن و رایگان کردن آموزش و فراهم کردن خدمات

مردمی برای برطرف کردن نیازهای اساسی و صنعتی

و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی است. گرفتن مالیات‌های

تصادفی در توانمندان و بالا بردن سطح دستمزدها و

کوچک کردن بخش‌های اداری و ... از جمله اقدامات

لازم و ضروری برای ذوب کردن این فاصله‌های طبقاتی

است.

۹- روند رشد در کشورهای عربی متوقف شده

و به جای آن واردات و تولید کالاهای مصرفی برای

برآورده کردن نیازهای طبقات توانمند جایگزین شده

است. از این‌رو تکیه بر خارج به لحاظ غذایی و صنعتی

بیشتر و میزان رشد در کشورهای عربی به نسبت

گذشته کاهش یافته است. با انفجار جمعیتی، معدل

رشد و توسعه انسانی رو به کاهش است و این مساله

را گزارش‌های توسعه انسانی اخیر در کشورهای عربی

نیز تایید می‌کنند. گفته می‌شود با حاکمیت یک دولت

ملی و استقلال میهنی می‌توان آن را از بین برد. در

این باره مثال‌های فراوانی نیز ارایه می‌شود مثل مصر

دوران ناصر یا مالزی، اندونزی، چین، برزیل، آرژانتین و

سایر کشورها که در برخی از آنها مثل چین میزان رشد

اقتصادی به ۹۵ درصد می‌رسد.

به هر حال راه‌حل این مشکل نیز انکا برخورد در

درجه اول یا حرکتی خودجوش است و نیز ایجاد اعتماد

متقابل بین کشورهای همسایه و تکامل اقتصادی و

ایجاد بازار مشترک و سرمایه‌گذاری در زمینه منابع

طبیعی و توسعه انسانی. زمانی یک کشور عربی به

صورتی متکامل خواهد بود که از مصر نیروی کار و

از سودان خاک و آب و از کشورهای خلیج فارس ثروت

گرد آورده و از آن استفاده کند.

۱۰ - به لحاظ زمانی، محاصره شدن در «گذشته» ای

که همچنان حضور دارد و «آینده‌ای» که انتظارش را

می‌کشیم و «حالی» که هنوز اعراب نمی‌دانند چگونه باید

آن را تشخیص دهند تا دریابند که در چه مرحله‌ای به‌سر

می‌برند. آن‌جا که زمان در بین اعراب توقف کرده است

همه جریان‌های فرهنگی و سیاسی نسبت به گذشته

نوستالژی دارند. سنت‌گراها به گذشته تمدن اسلامی

و عصر خلفای راشدین حسرت می‌خورند؛ دورانی که

در آن مسلمانان تمدن‌ساز بودند و از پیشگامان اندیشه

و علم به‌شمار می‌رفتند. لیب‌ال‌ها حسرت مصر دوران

لیب‌الیم در نیمه قرن ۲۰ را می‌خوردند. کشورهای

دهه‌های ۵۰ و ۶۰ غیبه می‌خورند که دوران شکوفایی

ناسیونالیسم بود. سوسیالیست‌ها به انقلاب ۱۹۱۷

بلشویکی و دوران پیش از فروپاشی این اردوگاه در دهه

۹۰ غیبه می‌خورند. در مقابل نوستالژی سلفی‌ها نسبت

به گذشته، سکولارها مشتاق آینده و تاسیس یک جامعه

عقلانی و علمی فرهیخته هستند و می‌خواهند الگوهای

غربی را تعمیم دهند؛ یعنی الگویی که از خاستگاهش

خارج شد و به نمونه‌ای برای تقلید سایر کشورها مبدل

شد اما دوران حاضر را کسی نمی‌داند چه ماهیتی دارد.

حال آنکه حداقلی بین گذشته و آینده است. برخی

به آن می‌چسبند ام از دولت و نظام حاکم که برای

منافع ویژه خودشان است. گروهی دیگر به خارج از

کشور می‌روند تا آینده‌شان را در کشورهای غربی و

در مهاجرت بسازند. گروه سومی هم هستند که انزوا

در پیش می‌گیرند و بی‌خیال این جهان و این زمان

می‌شوند

راه‌حل این مشکل شکستن این حصار زمان است و

انتقال از گذشته و آینده به حال حاضر. باید این حال

را مشخص کرد و ماهیتش را شناخت و بی برد که در